

بررسی مهارت‌های زبانی - شناختی کودکان دوزبانه

با زمینه‌های اقتصادی - فرهنگی متفاوت

دکتر مرضیه عارفی

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی تفاوت مهارت‌های زبانی - شناختی دانش‌آموزان دوزبانه‌ای است که زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی گوناگونی دارند. در این بررسی، دو دیدگاه مورد نظر بوده است: اول، نظریه ویگوتسکی درباره رشد شناختی عمومی که در مورد یادگیری زبان کاربرد دارد؛ دوم، نظریه برنشتاین درباره طبقه اجتماعی و تفاوت‌های کیفی گفتاری. در این پژوهش تفسیرهای نظری مناسبی پیشنهاد می‌شود تا اثرات متفاوت رفتارهای شناختی در یادگیری زبان دوم مشخص گردد. افزون بر این، یادگیری زبان دوم در چارچوب اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد. آزمودنی‌های این مطالعه شامل ۲۰۵ دانش‌آموز کلاس اول دبستانهای دولتی شهر ارومیه‌اند. سن این کودکان بین شش سال و شش ماه تا هشت سال و شش ماه بوده است. زبان مادری این کودکان، ترکی یا کردی است، در مدرسه به زبان فارسی تعلیم می‌بینند، و از طبقات مختلف اجتماعی و اقتصادی انتخاب شده‌اند.

آزمون توانایی زبان فارسی (آزمون توانایی نوشتن واژگان) برای کودکان دوزبانه به کار گرفته شده است. نتایج این مطالعه شواهد مستدلی دال بر رابطه طبقه اجتماعی با رشد زبانی - شناختی ارائه داده و حاکی از آن است که تجارب اولیه کودک در شبکه خانواده و گروه اجتماعی می‌تواند در ساختار رشد شناختی و زبانی تأثیرگذار باشد. در عین حال، یافته‌های پژوهش حاضر شواهد مستدلی در مورد ارتباط فرهنگ و رشد زبانی - شناختی ارائه نداد. یعنی، با وجود تفاوت‌های فرهنگی میان کردزبانان و ترک‌زبانان در منطقه، میزان کسب دانش فارسی نزد این دو گروه از کودکان تفاوتی آماری در برداشته است. مهمترین

نتیجه این مطالعه بر این نکته تأکید دارد که منابع آموزشی در دسترس، تا چه اندازه امکان دارد پیشرفت آموزشی در زبان دوم کودکان دوزبانه را تحت تأثیر قرار دهد. کودکانی که فرصت گذراندن دوره‌های قبل از دبستان را داشته‌اند توانایی یادگیری دانش زبان فارسی آنان به مراتب بیشتر از کودکانی بود که چنین فرصتی را در اختیار نداشته‌اند.

مقدمه

پژوهش در زمینه یادگیری زبان اول و دوم، چگونگی آموختن آن و نقشی که زبان در ساختار شناختی انسان ایفا می‌کند، موضوع تحقیقات آموزشی در بسیاری از کشورهای است که مردم آن به زبانهای گوناگون تکلم می‌کنند. متأسفانه در کشور ما شاهد تحقیقات اندک در این زمینه‌ها هستیم. با توجه به افت و خیز آموزشی دانش‌آموزانی که دوزبانه‌اند لزوم این نوع پژوهش هر روز بیشتر احساس می‌شود.

هدف از این بررسی آن است که تفاوت مهارتهای زبانی - شناختی دانش‌آموزان دوزبانه‌ای که دارای زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی متفاوتند را بشناسیم. این تحقیق بر اساس دیدگاه ویگوتسکی^۱ از نقش زبان در رشد شناختی انسان شکل گرفته است. همچنین دیدگاه برنشتاین^۲ در مورد تأثیر طبقه اجتماعی در یادگیری زبان مورد استفاده قرار گرفته است.

دو دیدگاه مورد استفاده در این پژوهش در حکم تفسیرهای نظری مناسبی پیشنهاد می‌شود تا اثرات متفاوت رفتارهای شناختی در یادگیری زبان دوم مشخص گردد. گذشته از این، یادگیری زبان دوم در چارچوب اجتماعی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

نظریه ویگوتسکی در مورد زبان و شناخت:

ویگوتسکی (۱۹۹۲) نظریه‌ای ارائه داده که در مورد "تأکید اثرات اجتماعی در رشد شناختی است". در نظریه ویگوتسکی تمامی کارکردهای شناختی برتر انسان مانند حافظه منطقی، توجه آزاد، تفکر گفتاری، تشکیل مفهوم و نظام گفتاری تنها در بافت اجتماعی و از طریق درونی شدن پیشرفته، قابل تبدیل به پدیده روانی هستند. این نظریه در دو سطح از رشد شناختی مفروض است. در سطح اول که سطح ابتدایی شناختی است، گفتمان اجتماعی و تعامل میان کودک و والدین به وقوع می‌پیوندد. به این معنی که کودک ابتدا در تعامل با نظام بیرونی یا فیزیکی استفاده از نشانه‌ها را می‌آموزد و با اشاره کردن یا یک ژست خاص در یک بافت و زمینه اجتماعی، با دنیای اطراف ارتباط برقرار می‌کند. به تدریج کودک با استفاده از نشانه‌ها - تنها مستقیماً با دیگران رابطه برقرار می‌کند، بلکه فعالیت‌های شناختی در ذهن خود را نیز یاد می‌گیرد. این

1- Vygotsky

2- Bernstein

فرایند پیشرفت از سطح تعامل اجتماعی دو فرد تا سطح روان‌شناختی یک فرد را درونی شدن^۱ نام نهاده‌اند. برطبق نظریه ویگوتسکی، این ابزارهای اولیه اجتماعی شناختی، به یادگیری زبان وابسته است.

از نظر ویگوتسکی، کارکرد اولیه گفتار، هم در بزرگسالان و هم در خردسالان، ارتباط و برخورد اجتماعی است. بنابراین ابتدایی‌ترین گفتار کودک ضرورتاً اجتماعی است که در آغاز کلی و چند کارکردی است و سپس کارکردهایش از هم متمایز می‌شوند. در سن معینی، گفتار اجتماعی کودک به طرز کاملاً بارز به دو بخش گفتار خودمدارانه و گفتار ارتباطی تقسیم می‌گردد.

گفتار خودمدارانه زمانی ظهور می‌کند که کودک صور اجتماعی و تعاونی رفتار را به حوزه کارکردهای روانی شخصی - درونی می‌کشاند (ویگوتسکی، ۱۳۷۱).

زبان فقط قواعد گرامری و اصوات گفتاری، نیست. زبان یک وسیله ارتباطی است. زبان اساس و بنیاد همه فعالیت‌های ذهن انسان را تدارک می‌بیند. اساساً زبان طرحواره‌ای ساختاری را تشکیل می‌دهد که از طریق آن می‌توان دنیای پیرامون را سازماندهی و طبقه‌بندی نمود. از دیدگاه ویگوتسکی، همه این فعالیت‌های ذهنی در بافت و زمینه اجتماعی شکل می‌گیرد.

کلید درک رشد شناختی در فرایندهای اجتماعی کودک نهفته است. به این معنا که رشد شناختی کودک وابسته به تعامل او با دنیای اطرافش است. بزرگسالانی که با کودک در تعامل هستند ارزشهای فرهنگی آن جامعه را در این تعامل ردوبدل می‌کنند. برای درک رشد شناختی، ابتدا بر فرایندهای اجتماعی باید تأکید کرد که از طریق آن شکل‌های برتر ذهنی برقرار می‌شود (الیوت و دیگران^۲، ۱۹۹۶).

همان‌طور که کودک شروع به درونی کردن ابزارهای اجتماعی زبان می‌کند، تکلم با خود را نیز آغاز می‌کند که بخشی از رشد فعالیت‌های شناختی برتر است. این فعالیت‌ها، کودک را برای ورود به سطح دوم رشد آماده می‌کند. در سطح روان‌شناختی برتر، فعالیت‌های شناختی پیچیده‌تر می‌شوند و تسلط کودک بر نشانه‌ها و نمادها بیشتر می‌گردد. از نظر ویگوتسکی، در تسلط بر نمادها که در آن زبان بهترین نشانه است، اساساً زمینه‌های اجتماعی است که نقش اصلی را ایفاء می‌کنند. در نظریه ویگوتسکی، زبان هیچگاه به‌طور مجزا باقی نمی‌ماند، بلکه زبان ابزار فعال و پویای زمینه اجتماعی و روانی است که نقشی مهم در تشکیل همه کارکردهای شناختی بالاتر را به عهده دارد.

نظریه ویگوتسکی یک دیدگاه کلی از رشد انسان ارائه می‌دهد و نقش زبان را در فرآیند رشد ذهنی پررنگ می‌کند. تأکید این نظریه همچنین بر نقش والدین و ارتباط آنان با کودک است. در حقیقت، برای رسیدن به رشد شناختی مطلوب در کودک، همه این روابط ضروری است. کاربرد این نظریه آن است که توانایی ذهنی افراد از روابط اجتماعی اولیه آنان در طول رشد و کیفیت این روابط برخاسته است. اگر این روابط به‌شيوه‌ای بهینه گام بردارد آنگاه می‌توان اذعان نمود که توانایی شناختی و زبان کودک نیز رشد قابل

1- Internalization

2- Elliott, Kratochhwell, Littlefield, and Travers

ملاحظه‌ای داشته است. اگر این روابط دچار اشکال بوده این توانایی‌ها نیز با مشکل روبرو هستند (الیوت و همکاران، ۱۹۹۶).

ویگوتسکی مفهوم زبان و شناخت را به بعد فرهنگی می‌کشاند. او می‌نویسد: فرآیندهای شناختی انسان در طول تاریخ شکل می‌گیرد و با ابزارهای فرهنگی و اجتماعی از فردی به فرد دیگر و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. فرهنگ‌های گوناگون با شیوه‌های اجتماعی متفاوت استفاده از نشانه‌ها را به کار می‌گیرند. افراد دارای فرهنگ‌های گوناگون، کارکردهای شناختی متفاوت را بر اساس نیازهای ویژه فرهنگی خود رشد می‌دهند. ویگوتسکی این تفاوت‌های فرهنگی را بعدها در رشد شناختی مشخص می‌کند. مثلاً در برخی از نوشته‌های او آمده که جوامعی که دارای زبان نوشتاری نیستند معمولاً دارای حافظه دیداری قوی نسبت به حافظه منطقی‌اند. بنابراین، هر فرهنگی شیوه‌های خاص خود و دیدگاه ویژه خود را دارد (یو و بساین^۱، ۱۹۸۰).

نظریه ویگوتسکی اهمیت کیفیت تعامل اجتماعی و فرهنگی را در رشد زبان و رشد ذهنی نشان می‌دهد. ناگفته نماند که تئوری ویگوتسکی یک شرح بسیار فوق‌العاده‌ای را در باره چگونگی انتقال زبان به رشد شناختی ارائه می‌دهد که استفاده از زبان در حکم ابزار تفکر کنترل اجرایی کودکان را نسبت به عملیات شناختی افزایش می‌دهد (دیاز و کلینگر^۲، ۱۹۹۱).

نظریه برنشتاین در باره رمزگذاری گفتاری^۳

نظریه برنشتاین تلاش دارد که ارتباط میان طبقه اجتماعی با زبان و آموزش و پرورش را روشن نماید. تحقیق برنشتاین در مورد جامعه‌شناسی زبان دلالت بر آن دارد که او زبان را هم عینی و هم موضوعی مورد بررسی می‌داند. از دید موضوعی، زبان مقاصد و اهداف فردی و فرآیندهای تفکر را سازماندهی می‌کند و از دید عینی، زبان از خزانه دانش جامعه انسانی حفاظت به عمل می‌آورد. این تشریح زبان راه بنیادی است که در آن دنیای عینی بخشی از هشیاری فردی می‌شود. زبان روشهای کنترل و سازماندهی پدیده‌ها و در عین حال کنترل بر افراد را به فرد می‌دهد (دنزینگ^۴، ۱۹۹۰).

برنشتاین (۱۹۷۲) نظریه خود را در باره "تفاوت‌های کیفی اساسی در گفتار" میان کودکان طبقه متوسطه و طبقه پایین ارائه داد. این تفاوت در استفاده از نظام دستور زبان و واژگان وجود دارد. او بیان می‌دارد که اساساً این تفاوت‌ها از روابط متفاوت ساختار طبقاتی در جامعه، به ویژه از روابط خانوادگی، گروه‌های همسن، مدرسه و جامعه، برمی‌خیزد. کودکان طبقات مختلف اجتماعی، هویت اجتماعی - فرهنگی خود را از جامعه‌ای که به آن تعلق دارند، کسب می‌کنند و راههای احترام به خود را در بیان این هویت به دست می‌آورند (آثرتون^۲، ۲۰۰۲).

^۱ - Yu & Bain
2 - Atherton

2- Diaz & Klingler

3- Speech Codes

4- Danzing, A

به باور برنشتاین الگوی گفتار فرد را موقعیت اجتماعی خانواده او معین می‌کند. این الگو، به‌نوبه خود، موقعیت او را در جامعه تحت تأثیر قرار می‌دهد. برنشتاین می‌گوید تفاوت الگوهای زبانی کودکان طبقات اجتماعی مختلف بر عملکرد تحصیلی آنان در مدرسه اثر می‌گذارد (علاقه‌بند، ۱۳۷۶). برنشتاین معتقد است که رمز گفتاری افراد طبقه متوسط با تجارب خانواده آنها همراهی دارد و ویژگی آن انعطاف‌پذیری، جامع-بودن، و رها بودن از زمینه و بافت است. برعکس، رمز گفتاری کودکان طبقه پائین در ضمن آنکه با تجارب خانوادگی آنان همراهی دارد، معمولاً گفتار خشن، اختصاصی و وابسته به بافت و زمینه است.

برنشتاین می‌گوید: گفتار کودکان طبقه پایین اجتماعی یک زبان محدود و مقید را نشان می‌دهد. زبان محدود نوعی گفتار است که با محیط فرهنگی یک اجتماع یا محله طبقه پائین اجتماعی پیوند دارد. بسیاری از افراد طبقه پائین در یک فرهنگ نیرومند متعلق به خانواده و همسایه‌ها که در آن ارزش‌ها و هنجارها بدیهی و مسلم انگاشته شده که در زبان بیان نمی‌شود، زندگی می‌کنند. پدر و مادران طبقه پائین به تربیت اجتماعی فرزندانشان به‌طور مستقیم و با استفاده از پاداش و سرزنش برای تصحیح رفتار گرایش دارند. زبان در یک قالب‌بندی محدود، بیشتر برای برقراری ارتباط پیرامون تجربه عملی مناسب است تا برای بحث در باره اندیشه‌ها، فرایندها یا روابط انتزاعی‌تر. به این ترتیب، گفتار زبان محدود، ویژه کودکانی است که در خانواده‌های طبقه پائین اجتماع و در بین گروه‌های همسالانی که با آنها اوقات خود را می‌گذرانند، پرورش می‌یابند. گفتار در جهت هنجارهای گروه است، بدون اینکه هیچ کس بتواند به‌آسانی توضیح دهد که چرا آنها از الگوهای رفتاری معین پیروی می‌کنند. الگوی زبان محدود، برای سخن گفتن در باره تجربه‌های عملی مناسب‌تر از سخن گفتن در باره افکار و موضوع‌های انتزاعی است.

به نظر برنشتاین، تکامل زبانی کودکان طبقه متوسط، برعکس کودکان طبقه پایین، متضمن فراگیری یک زبان بسط یافته است. یک شیوه سخنگویی که در آن معانی واژه‌ها می‌تواند فردیت یافته، با وضعیتهای خاص متناسب گردد. شیوه‌هایی که کودکان طبقه متوسط به کمک آنها کاربرد زبان را یاد می‌گیرند، کمتر به زمینه‌های خاص محدود می‌شود، کودک آسانتر می‌تواند اندیشه‌های انتزاعی را تعمیم دهد و بیان کند. مادران طبقه متوسطه، هنگامی که کودکان خود را کنترل می‌کنند، اغلب دلایل و اصولی را که مبنای واکنش‌هایشان نسبت به رفتار کودک است، توضیح می‌دهند. مثلاً، درحالی که مادران طبقه پائین ممکن است کودک را به دلیل اینکه می‌خواهد زیاد شیرینی بخورد تنها با گفتن اینکه: "دیگر شیرینی نمی‌خوری" سرزنش می‌کنند، مادران طبقه متوسطه بیشتر احتمال دارد توضیح دهند که خوردن شیرینی زیاد برای سلامت شخص و وضعیت دندانها بد است.

به نظر برنشتاین، کودکانی که زبان گفتاری بسط یافته را فراگرفته‌اند، بیشتر از کودکانی که از قالب زبان محدود فراتر نرفته‌اند، توانایی دارند تا از آموزش و پرورش رسمی بهره‌مند شوند. نتیجه‌گیری مذکور به این معنا نیست که کودکان طبقه پایین نوع گفتاری "پست‌تر" دارند، یا این که شکل‌گیری زبان در آنان ناقص

است، بلکه شیوه‌ای که آنان از گفتار استفاده می‌کنند با فرهنگ آموزشی مدرسه هماهنگ نیست. آنان که بر زبان بسط یافته تسلط یافته‌اند، بسیار آسانتر در محیط مدرسه انطباق پیدا می‌کنند (گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۳).

تئوری برنشتاین نشان‌دهنده آن است که زبان مورد استفاده افراد در مکالمات روزمره هم شکل‌دهنده و هم منعکس‌کننده گروه اجتماعی آنان است. از این گذشته، روابطی که در داخل گروه وجود دارد بر زبان مورد استفاده آن گروه و نوع گفتار مورد استفاده آنان، تأثیر می‌گذارد (لیتل جان، ۲۰۰۲).

در تأیید نظریه برنشتاین شواهدی وجود دارد که اگرچه اعتبار آن هنوز مورد بحث است، اما اگر نظرات برنشتاین درست باشد به ما کمک خواهد کرد بفهمیم چرا افرادی که از زمینه اجتماعی - اقتصادی پایین برخاسته‌اند، معمولاً در مدرسه کمتر موفق می‌شوند.

هدف تحقیق

هدف کلی از مطالعه حاضر این است که: تفاوت طبقه اجتماعی و تفاوت‌های کیفی در فرآیند یادگیری زبان در بین دانش‌آموزان دوزبانه شهر ارومیه را مورد بررسی قرار دهیم. به این منظور دو نظریه را به یاری می‌طلبیم: اول، نظریه ویگوتسکی در باره رشد شناختی عمومی که درباره یادگیری زبان است. دوم، نظریه برنشتاین در مورد طبقه اجتماعی و تفاوت‌های کیفی گفتاری.

نمونه و ابزار تحقیق

آزمودنیهای این مطالعه شامل شاگردان کلاس اول دبستانهای دولتی در سطح شهر ارومیه است. عده آزمودنیها ۲۰۵ تن (۹۵ دختر و ۱۱۰ پسر) است. سن این کودکان بین شش سال و شش ماه تا هشت سال و هفت ماه است. این کودکان از گروه‌های متفاوت اجتماعی و اقتصادی انتخاب شده‌اند که زبان مادری آنان ترکی یا کردی است و زبان مدرسه‌ای که در آن تعلیم می‌بینند فارسی است. کودکان در چهار گروه تقسیم شده‌اند: گروه الف: طبقه پایین، کرد زبان (۲۶ دختر و ۳۰ پسر)؛ گروه ب: طبقه پایین، ترک زبان (۳۱ دختر و ۲۷ پسر)؛ گروه ج: طبقه متوسط، کرد زبان (۲۳ دختر و ۳۳ پسر)؛ گروه د: طبقه متوسط، ترک زبان (۱۵ دختر و ۲۰ پسر)

طبقه‌بندی کودکان بر اساس طبقه اجتماعی بر پایه شغل والدین و ترجیحاً شغل پدر انجام پذیرفته است.

¹ - Giddens, Anthony
2 - Littlejohn

در این تحقیق آزمون توانائی زبان فارسی (آزمون واژگان نوشتنی) برای کودکان دوزبانه به کار گرفته شده است که شامل توانائی نوشتن واژگان است. به همین منظور تصویری از منظره‌ای را که در آن کودکان مشغول بازی در باغی هستند به آنها نشان می‌دهیم و در زمان محدود و یکسان برای همه کودکان (به حدود ۲۰ دقیقه) از آنها می‌خواهیم که هرچه در تصویر می‌بینند روی یک کاغذ بنویسند. هدف از اجرای این آزمون دیکته صحیح کلماتی است که می‌توانند بنویسند و در نهایت کل کلماتی است که به کار می‌برند. پرسشنامه‌ای هم برای کسب اطلاعات جمعیت‌شناسی کودکان مورد استفاده قرار گرفته است.

فرضیه‌های پژوهش

۱. میان مهارت‌های زبان فارسی (تعداد واژگان) کودکان دوزبانه با طبقه اجتماعی (پایین - متوسط) آنان رابطه وجود دارد.
۲. میان تفاوت فرهنگی با مهارت‌های زبان فارسی (تعداد واژگان) کودکان دوزبانه رابطه وجود دارد.
۳. میان مهارت‌های زبان فارسی (تعداد واژگان) کودکان دوزبانه با گذراندن دوره آمادگی رابطه وجود دارد.
۴. میان مهارت‌های زبان فارسی (تعداد واژگان) کودکان دوزبانه با میزان سواد والدین رابطه وجود دارد.
۵. میان مهارت‌های زبان فارسی (تعداد واژگان) کودکان دوزبانه با جنسیت (دختر - پسر) رابطه وجود دارد.

یافته‌ها

این مطالعه یافته‌های جالبی را به دنبال داشته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مهارت‌های گفتاری در حکم یک متغیر مهم شناختی تا چه حد با متغیرهایی مانند طبقه اجتماعی و کیفیت روابط اجتماعی و مسائل آموزشی ارتباط دارد.

در فرضیه اول چنین پیش‌بینی می‌شد که میان مهارت‌های زبان فارسی (تعداد واژگان) کودکان دوزبانه با طبقه اجتماعی (پایین - متوسط) آنان رابطه وجود دارد. به طوری که جدول (۱) نشان می‌دهد، نتایج به دست آمده بر اساس آزمون T فرضیه فوق را تأیید نموده و از نظر آماری رابطه معناداری را نشان داده است. میانگین کلماتی که کودکان طبقه اجتماعی - اقتصادی متوسط به کار برده‌اند، بالاتر از میانگین کلمات کودکان طبقه اجتماعی - اقتصادی پایین است. تفاوت مشاهده شده میان دو میانگین بر اساس آزمون T در سطح بیش از ۹۵ درصد $P = /0.04$ معنادار است.

جدول (۱) آزمون تفاوت میانگین واژگان فارسی کودکان دوزبانه

بر حسب طبقه اجتماعی

سطح معناداری	مقدار T	انحراف معیار	میانگین	تعداد	طبقه اجتماعی
۰/۰۰۴	-۲/۸۹	۶/۹۳	۱۷/۱۲	۱۱۴	پایین
		۶/۸۸	۱۹/۹۳	۹۱	متوسط

براساس فرضیه دوم پژوهش، به نظر می‌رسد که مهارت زبان فارسی در شکل به‌کارگیری واژگان آن نزد کودکان ترک‌زبان و کردزبان با زمینه‌های فرهنگی آنان رابطه‌ای وجود ندارد. جدول (۲) فرضیه فوق را مورد تأیید قرار نمی‌دهد.

جدول (۲) آزمون تفاوت میانگین تعداد واژگان فارسی کودکان دوزبانه

بر حسب زمینه‌های فرهنگی

سطح معناداری	مقدار T	انحراف معیار SD	میانگین واژگان	فراوانی	زبان
۰/۵۵۲	۰/۵۹۶	۷/۱۶	۱۸/۷۰	۹۲	ترک‌زبان
		۶/۹۴	۱۸/۱۱	۱۱۳	کردزبان

طبق فرضیه سوم پژوهش، میان مهارت‌های زبان فارسی (تعداد واژگان) کودکان دوزبانه با گذراندن دوره آمادگی رابطه وجود دارد. همان‌طور که جدول (۳) نشان می‌دهد، میانگین استفاده از تعداد واژگان در بین دانش‌آموزان کلاس اولی که دوره آمادگی را گذرانده‌اند نسبت به آنهایی که این دوره را نگذرانده‌اند، بیشتر است. مقدار T به دست آمده، برابر با ۱/۸۰۷ در سطح پایی (P = ۰/۰۷۲) معنادار است.

جدول (۳) آزمون تفاوت میانگین تعداد واژگان فارسی کودکان دوزبانه

بر حسب گذراندن دوره آمادگی

سطح معناداری	مقدار T	انحراف معیار	میانگین واژگان	تعداد	وضعیت دوره آمادگی
۰/۰۷۲	۱/۸۰۷	۷/۲۰	۱۹/۶۵	۶۶	گذرانده است
		۶/۸۹	۱۷/۷۶	۱۳۹	نگذرانده است

با توجه به فرضیه چهارم پژوهش که بیان می‌دارد میان مهارت‌های زبان فارسی (تعداد واژگان) کودکان دوزبانه با میزان سواد والدین رابطه وجود دارد، نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه (در جدول ۴) نشان می‌دهد کودکانی که والدین آنان دارای تحصیلات در حد متوسطه هستند، کلمات فارسی بیشتری (با

میانگین ۲۵/۲۵) نسبت به آنهایی که والدینشان بی‌سواد هستند (با میانگین ۱۶/۴۶)، به‌کار می‌برند. تفاوت مشاهده شده میان پنج میانگین بر اساس آزمون F با مقدار ۵/۸۶ در سطح بیش از ۹۹ درصد ($P = ۰/۰۰۰$) معنادار است. به‌عبارت دیگر، کودکانی که والدینشان دارای تحصیلات بالاترند کلمات بیشتری را در نوشتن مطلب به‌کار می‌برند. آزمون LSD نشان داد که میان سطح سواد والدین (شامل بی‌سواد، سواد ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، و دیپلم) تفاوتی معنادار وجود دارد.

جدول (۴) آزمون تفاوت میانگین تعداد واژگان فارسی کودکان دوزبانه

بر حسب سواد والدین $n = ۲۰۵$

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	سطح معناداری
بی‌سواد	۹۲	۱۶/۴۶	۶/۷۳		
ابتدایی	۶۱	۱۸/۴۱	۶/۵۰		
راهنمایی	۲۹	۲۰/۵۵	۷/۶۰		
متوسطه	۸	۲۵/۲۵	۶/۴۵	۵/۸۶	۰/۰۰۰
دیپلم	۱۵	۲۲/۰۷	۵/۷۱		

فرضیه آخر این پژوهش چنین پیش‌بینی می‌کرد که میان مهارت‌های زبان فارسی (تعداد واژگان) کودکان دوزبانه با جنسیت (دختر / پسر) رابطه وجود دارد. همان‌طور که جدول (۵) نشان می‌دهد میانگین کلمات فارسی دختران دانش‌آموز دوزبانه بیش از میانگین کلمات فارسی پسران دوزبانه است. مقدار T به‌دست آمده برابر با ۳/۹۷ در سطح بیش از ۹۹ درصد معنادار است ($P = ۰/۰۰۰$). به‌این معنا که فرضیه فوق تأیید شد و بین جنسیت و تعداد واژگان فارسی به‌کار گرفته شده تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

جدول (۵) آزمون تفاوت میانگین تعداد واژگان فارسی به‌کار گرفته شده

کودکان دوزبانه بر حسب جنسیت

جنس	فراوانی	میانگین واژگان	انحراف معیار SD	مقدار T	سطح معنادار
دختر	۹۵	۲۰/۴۰	۶/۷۲	۳/۹۷	۰/۰۰۰
پسر	۱۱۰	۱۶/۶۲	۶/۸۵		

سرانجام، از آزمون تحلیل واریانس دو عاملی جهت اثر متقابل متغیرهای طبقه اجتماعی و گروه‌های فرهنگی بر یکدیگر استفاده شده است. همان‌طور که جدول ۶ نشان می‌دهد، هر کدام از متغیرها (طبقه

اجتماعی و فرهنگی) با تعداد واژگان فارسی به کار گرفته شده دانش‌آموزان رابطه معناداری را از لحاظ آماری نشان می‌دهد. اما اثر متقابل این دو متغیر بر یکدیگر معنادار نیست.

جدول (۶) تحلیل واریانس دوطرفه واژگان صحیح فارسی کودکان

دوزبانه در گروه‌های اجتماعی - فرهنگی

منبع تغییر	درجه آزادی	مجموع مجزورات	مجموع مجزورات	نسبت F	ارزش احتمالی
طبقه اجتماعی (پایین - متوسطه)	۱	۴۸۹/۴۶۶	۴۸۹/۴۶۶	۱۱/۵۵	۰/۰۰۱
زبان - فرهنگ (ترک - کرد)	۱	۲۹۸/۳۴۵	۲۹۸/۳۴۵	۷/۰۴	۰/۰۰۹
طبقه اجتماعی* (ضربدر) زبان	۱	۵۵/۷۴۹	۵۵/۷۴۹	۱/۳۱	۰/۲۵۳
کل	۲۰۵	۵۲۴۱۱			

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به پایه‌های نظری این پژوهش، نتایج این مطالعه از جنبه‌های زیر قابل بررسی است:

۱. تجارب مربوط به سطح اجتماعی و رشد زبانی - شناختی، ۲. تجارب مربوط به فرهنگ و رشد زبانی - شناختی، ۳. اهمیت روابط اجتماعی اولیه در خانواده.

در باره موضوع اول، نتایج این بررسی دلایل مستند برای حمایت از رابطه میان سطح اجتماعی و رشد زبانی - شناختی ارائه داد. تفاوت‌های سطح اجتماعی در حکم ابزار اولیه اجتماعی در رشد زبانی - شناختی به حساب می‌آید و حاکی از آن است که تجارب اولیه در شبکه خانواده و گروه اجتماعی می‌تواند در ساختار رشد زبانی - شناختی تأثیرگذار باشد. برای کودکان طبقه متوسط، این امر در فضای غنی شده محیط خانوادگی، یک نظام حمایتی را برای یادگیری فراهم می‌آورد. برعکس، در خانواده‌های طبقه پایین اجتماعی، عدم وجود این شبکه، ارتباطی ارزشی میان محیط اجتماعی و خانواده، در رشد زبانی - شناختی آنان تأثیر گذاشته است. نتایج فوق هماهنگ با تحقیقاتی است که در زمینه تأثیر سطح اجتماعی در یادگیری زبان دوم انجام پذیرفته است. یو و باین^۱ (۱۹۸۰) مشابه این نتایج را در مورد کودکان هنگ‌کنگ از طبقات اجتماعی متفاوت، که زبان انگلیسی را در حکم زبان دوم آموخته بودند، تجربه کرده و دریافتند که طبقه اجتماعی و تجارب مربوط به زمینه‌های اقتصادی - اجتماعی کودکان دوزبانه تأثیری مستقیم در یادگیری زبان آنان دارد.

1- Yu, & Bain.

در مورد موضوع دوم، یافته‌های پژوهش حاضر دلایل مستندی را در مورد ارتباط فرهنگ و رشد زبانی - شناختی ارائه نداد. با وجود تفاوت‌های فرهنگی میان کردزبانان و ترک‌زبانان در منطقه، کسب دانش فارسی نزد این کودکان تفاوتی را دربر نداشته است. می‌توان فرض کرد که یکی از دلایل این امر مربوط به آموزش یکسانی است که این کودکان در مدرسه کسب می‌نمایند.

در مورد موضوع سوم، نتایج حاکی از آن است که یادگیری زبان دوم (فارسی) برای کودکانی که زبان مادری آنان ترکی یا کردی است به سطح آموزشی محیط به‌ویژه محیط خانوادگی بستگی دارد. هر قدر سطح سواد والدین بالاتر باشد، دسترسی کودکان به دانش زبان فارسی بیشتر خواهد شد. به عبارت دیگر، توانایی‌های زبانی - شناختی با کیفیت زبان و تجارب اجتماعی ارتباط نزدیک دارد.

مهمترین نتیجه این بررسی بر این نکته تأکید دارد که منابع آموزشی در دسترس، تا چه اندازه ممکن است پیشرفت آموزشی را در زمینه زبان دوم کودکان دوزبانه تحت تأثیر قرار دهد. کودکانی که فرصت گذراندن دوره‌های قبل از دبستان را داشته‌اند، توانایی یادگیری زبان فارسی آنان به مراتب بیشتر از کودکانی بود که این فرصت را در اختیار نداشته‌اند. همچنین، در این پژوهش تلاش بر این بود که از یک سو اثر ابعاد عوامل اجتماعی - اقتصادی و، از سوی دیگر، اثر ابعاد آموزشی بر چگونگی یادگیری زبان دوم نشان داده شود.

منابع

۱. علاقه‌بند، علی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران: انتشارات روان.
۲. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: انتشارات نی.
۳. ویگوتسکی (۱۳۷۱). اندیشه و زبان. ترجمه دکتر حبیب‌الله قاسم‌زاده. انتشارات فرهنگان.

Atherton, J. (2002). [http://www. Doceo. Co.uk/language-codes. htm](http://www.Doceo.Co.uk/language-codes.htm).

Bernstein, B. (1972). Social class, Language and socialization. In P.O. Giglioli (Ed.), *Language and social context*. London, Penguin.

Diaz, R. M. & Klingler, C. (1991). Towards an explanatory model of the interaction between bilingualism and cognitive development. In E. Bialystok (ed). *Language Processing in Bilingual Children*. Cambridge University Press.

Danzing, A. (1990). Basil Bernstein's Sociology of Language: Deficit, Difference and Achievement. *Paper presented at the Annual Meeting of the American Educational Research Association* (Chicago, IL, April 3-7, 1990).

Elliott, S., Kratochwill, T., Littlefield, J., and Travers, J. (1996). Educational Psychology: effective teaching, effective learning. Times Mirror Higher Education Group, Inc.

Littlejohn's. (2002). Theories of Human Communication. Albuquerque: Wadsworth.

Vygotsky, L. S. (1992). Thought and Language. Translation newly revised and edited by Alex Kozulin. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press.

Yu, A., Bain, B. (1980). Language, Class and Cultural Implications on First and Second language Acquisition. Paper presented at the Los Angeles Second Language Research Forum. (ERIC Document Reproduction Service No 360).

Archive of SID